یادآر

یادبود «محمد پرنیان»

«حسنک» در جان ماست

پوریا سوری

● بـاد اومـد گل‌ها رو بـرد/ گرگ اومـد گاوا و گوسـفندا رو خـورد/ تـن صحرای بـزرگ/ زیر بالاپوش برف/ سـرد شـد، یخ زد و مرد/ خونه‌ها تاریک و دلگیر شـدن/ گرگا از کوه سرازیر شدن/ کی دیگه می‌تونـه از خونه پا بیرون بذاره؟ / کی میـره گله رو از بالای کوه/ سـوی پایین بیاره؟ / کیه گندم بکاره؟

سال اول راهنمایی بودم، معلم پرورشی ما سر کلاس که آمد، ایده یک گروه تئاتر را مطرح کرد و پروبالی به ما داد و آسمانی ساخت و ما ماندیم و دغدغه پرنده شـدن. داوطلـب برعهده‌گرفتن مسوولیت گروه شدم.

از سـال‌ها قبل، فکـر می‌کنم سـوم، چهارم دبستان، پدرم کتابی رنگ‌ورورفته به نام «حسنک کجایی؟» را که شـاید تا چندسال قبل زیر خاک پنهان شـده بود، دستم داده بود و به مرور برایم هجی می‌کرد که ظلم و سیاهی چیست، حضرت خورشید کیسـت و مسیر و راه آینده... در همان عوالم ۸-۹سـالگی که آنقدرها سر در نمی‌آوردم از این دسـت موضوعات، کتاب را دوست داشتم، اوایـل ریتم و آهنگش را و بعدترها مضمون آن و تحسـینی که در دیگران بر می‌انگیخت، به نوعی خودم را شـریک این سـتایش می‌دیدم، انگاری دارنـد من را سـتایش می‌کنند، خـودم را جای «حسنک» می‌گذاشـتم و قهرمان قصه می‌شدم، نه سـوپرمن می‌شـناختم و نه بتمـن و نه مرد عنکبوتی! قهرمان من حسـنک بود که می‌خواند «توی این سـرما و سوز/ چه کسـی ابرا رو جارو می‌کنه؟ / چه کسـی برفـا رو پارو می‌کنه؟ / چه کسـی راه در ابرای پربرف سیاه وا می‌کنه؟ / کی میره خورشـید و پیدا می‌کنه؟»... و من بودم که در جوابش می‌خواندم: من می‌رم خورشید و پیدا می‌کنم.

خلاصه آنکه ایده راه‌انداختن گروه تئاتر ختم شـد به انتخاب آن کتـاب برای اجرا. من و یکی، دوجین بچه ۱۲، ۱۳سـاله، متن را برای اجرا در مسـابقات دانش‌آموزی استان آماده کردیم و الی آخر. خود مصایب و عوالم آن اجرا داسـتان‌های قشـنگی دارد که نگو و نپرس! امـا آنچه از پس آن اجـرا برای من و چنـد تنی دیگر باقی ماند و هنـوز هم با ما نفس می‌کشـد، پیام آن متن بود که در زیسـت ما حضور و دمی جاودانه داشته و دارد، حضوری از جنس «امید» و نفسـی از گوهر «فریاد».

امـروز در لابـه‌لای اخبـار ریزودرشـت، نام نویسـنده «حسـنک کجایی» را دیدم که از میان ما پر گرفته است.

به‌عنـوان آدمی کـه کارش ادبیات اسـت و روزنامه‌نگاری، احسـاس خسران غریبی از مرگ او دارم. خصوصا اینکه او همین حوالی می‌زیسته و بی‌خبرانـی چون من از او بی‌خبـر. نکته آنکه ایـن بی‌خبری مختـص امروز و دیروز نیسـت، فراموشکارانیم که سـر قول و قرارمان نمی‌مانیم و آنها که روزی دسـتگیرمان شدند را به گندمی فرامـوش می‌کنیـم و می‌گذاریـم در فضـای بی‌خبری بپوسند.

بی‌تعـارف می‌گویم که ادای دِیـن امروز من بـه هیـچ کار نمی‌آید، فقـط اعتراف به اشـتباه ممکن اسـت کمی از بار گناه بی‌خبری‌ام بکاهد! (می‌بینیـد خودخواهی آدمی تمامی ندارد، مدام به فکر خودش اسـت و فردایش که نکند حالِ بد امروز، ته‌مانده‌اش برای فردا بماند.)

آقـای «محمـد پرنیـان» عزیز، عـذر من را پذیرا باشـید که این همه مـدت از کنار جنگل «سی‌سـنگان» گذشتم و ندانسـتم، راوی و معلم ذهـن خورشیدسـتایم همـان حوالـی بـه کار دیروزش؛ معلمی مشغول است و به حسنک‌های امروز راه خورشید را نشان می‌دهد.

ببخشـید بی‌خبـری مدعیانی که منـم را و روحتـان آرام، دلتـان قـرص که مخلوق شـما «حسـنک» در جان ما ریشـه دوانـده و هنوز از جُستن خورشید پا پس نکشیده است.

عکس: Gettyimages

نیکی کریمی، رییس هیات داوران جشنواره «ادینبورو»:

جشنواره‌ها برایم «الف» و «ب» ندارند

فرانک آرتا

«نیکی کریمی»، به تازگی ریاسـت هیات‌داوران بخش بین‌الملل جشـنواره فیلم ادینبورو در اسکاتلند را پذیرفته اسـت. این البته نخسـتین باری نیسـت که این بازیگر و کارگردان ایرانی در هیات داوری جشنواره‌ای جهانی حضور می‌یابد. او از ۲۰سـال گذشـته تاکنون در جشـنواره‌های مختلف هنری شرکت داشته، تا جایی که از این نظر گوی سـبقت را از دیگر همکارانش در سینمای ایران ربوده و در صدر نشسته است. از جمله جشنواره‌هایی که کریمی درآن داور بوده، می‌توان به چهارمین جشنواره فیلم شهر، تهران (۱۳۹۰)، جشـنواره بین‌المللی کودکان و نوجوان اصفهان (۱۳۹۲)، جشنواره تسـالونیکی (۲۰۰۲)، جشنواره دهلی (۲۰۰۶)، جشـنواره لوکارنو (۲۰۰۵)، جشنواره رن‌فرانسه (۲۰۰۳)، جشنواره فیلم خاورمیانه(۲۰۰۴)، جشنواره دمشق (۲۰۰۴)، جشنواره ریکاویک ایسلند (۲۰۰۶)، جشنواره کن (۲۰۰۷)، بخش فیلم کوتاه شـصتمین جشنواره فیلم کن فرانسه (۲۰۰۷)، پنجاه و هفتمین دوره جشنواره فیلم برلین (۲۰۰۷)، جشـنواره کارلـووی واری (۲۰۰۹)، دوازدهمین جشـنواره بین‌المللی فیلم پونـا، هند (۲۰۱۴) و... اشـاره کرد. «ادینبورگ» یا همان‌طور که خود اسکاتلندی‌ها آن را می‌نامند، «ادینبورو»، دومین شهر بزرگ اسکاتلند محسوب می‌شود که به‌خاطر انواع جشنواره‌های هنری و به‌خصوص تئاتری آن معروف اسـت. جشـنواره فیلم ادینبورو از سال ۱۹۴۷ شـروع به کار کرده اسـت و به‌همراه جشنواره کن، بعد از جشنواره ونیز قدیمی‌ترین رقابت‌های سینمایی اروپا به‌شـمار می‌آید. این جشنواره امسال در شصت‌وهشتمین دوره‌اش از ۲۸خرداد تا هشـتم تیر برپا می‌شود. امسال در کنـار نیکی کریمی به‌عنوان رییس هیـات داوران، مایکل فیتزجرالد تهیه‌کننـده و مارک رابینوویتز روزنامه‌نگار، آثار بخش بین‌الملل این جشنواره را داوری خواهند کرد. بخش بین‌الملل با هدف شناسایی استعدادها و فیلم‌های جدید و جریان‌های نو فیلمسازی در خارج از بریتانیا راه‌اندازی شده و برنده اصلی این بخش جایزه‌ای به ارزش ۱۰هزارپوند دریافت می‌کند. دیگر جایزه مهم این جشـنواره جایزه مایکل پاول است که از سال ۱۹۹۳ به جشنواره اضافه شده و به فیلم‌های بلند داستانی بریتانیایی می‌پردازد. گفت‌وگویمان را با نیکی کریمی در آستانه سفرش به «اسکاتلند» می‌خوانید.

فکر می‌کنـم تا امروز داوری‌های شـما در سـطح بین‌المللی از تعداد انگشـتان دست فراتر رفته. درست است؟

بله. فکر می‌کنم جشـنواره ادینبورو، بیست‌وسـومین حضورم است.

شما تنها عضوی از خانواده سینمای ایران هستید که در جشـنواره‌های مختلف هنری- سـینمایی دنیا به‌عنوان داور حضوری چنین مستمر و پیگیر داشته‌اید؛ حتی فکر می‌کنم بیشتر از عباس کیارستمی. نظرتان چیست؟

به هرحال حضور من به‌عنوان داور به چندسـال اخیر مربوط نمی‌شود بلکه به سال‌های دور بازمی‌گردد.

البتـه بـه یاد مـی‌آورم در آن سـال‌ها در بدو امر به‌عنوان بازیگر جوایزی دریافت کردید؟

بلـه، همین‌طور اسـت. بـه یاد می‌آورم برای نخستین‌بار برای بازی در فیلم «سـارا» در جشـنواره‌های «سن‌سباسـتین» اسـپانیا و «نانت» فرانسـه جایزه بردم. بعـد از آن به جشـنواره‌های زیادی دعوت شـده و شـناخته شـدم. سـپس چنین موفقیت‌هـا و جوایز بین‌المللی برای بـازی در فیلم‌هایی همچـون «دو زن»، «نیمه‌پنهـان»، «واکنـش پنجـم» در جشـنواره‌های دیگر نیز تکرار شـد. همان موقع بود که از من برای داوری در جشـنواره «تسـالونیکی» دعوت شد و بعد جشـنواره‌های دیگر. پس از آن هم که فیلمسـازی را شـروع کردم و فیلم سـاختم، هم به عنـوان بازیگر و هم فیلمسـاز از من دعوت شد. درجامعه جهانی و بین‌المللی جشـنواره‌های سینمایی خیلی بزرگ نیست، یعنی تعداد جشنواره‌ها با اینکه زیاد است اما بعد از مدتی همه همدیگر را می‌شناسند. اولین فیلمی که من ساختم، «یک شب» بود که پخش‌کننده‌ای فرانسوی به نام MK2 داشت. این فیلم شاید به ۸۰ جشنواره بین‌المللی دعوت شد.

از نظر رتبه‌بندی، برخی از این جشنواره‌ها در گروه «الف» و برخی هـم در رده «ب» قرار می‌گیرند. اصولا از نظر داوری تفاوت این جشنواره‌ها چیست؟

واقعا تفاوتی ندارند. بگذارید مثالی بزنم. من چند سال پیش عضو هیات داوران جشنواره فیلـم کوتـاه و انیمیشـن «ازمیر» ترکیه بـودم. آنجـا فرصتی پیش آمد که فیلم‌های نسل جوان ترک را ببینم و برایـم جالب بود. حتی کارگردانانی مثل «جیم جارموش» ترجیـح می‌دهند به جـای داوری فیلم‌های بلند، فیلم‌هـای کوتاه و تجربی را ببینند. چون می‌خواهند از اسـتعدادهای بالقوه و نسل جوان آن کشور آگاهی پیدا کنند. بنابراین در هر حالت فیلم، فیلم است و باید آن را دید. منتها در جشنواره‌های «الف» دنیا، مثل لوکارنو، تسالونیکی، برلین و کن؛ فیلم‌ها برای نخستین‌بار به نمایش درمی‌آیند که خب اتفاق خوبی است.

اگر به معنای «تجربه» توجه کنیم که درپی آن دانش و آگاهی به همراه دارد، باید بگویم از این نظر تجربیات بسیاری کسب کردم و اصولا فیلم دیدن تجربه خوبی است

در مدت ۲۰سال چه تجربیاتی درباره داوری کسب کردید؟

اگـر به معنای «تجربه» توجه کنیم که درپی آن دانش و آگاهـی به همراه دارد، باید بگویـم از این نظر تجربیات بسـیاری کسـب کردم و اصولا فیلم دیدن تجربه خوبی است. ما با دیدن فیلم‌های متعدد با زاویه‌دید و نگرش‌های مختلف مواجه می‌شویم؛ ضمن اینکه یکی از مزایای داوری این اسـت که با نگاه و عقاید اعضای داوری بیشـتر آشنا می‌شویم. طبیعتا داوران از جاهای مختلف و فرهنگ‌های متفـاوت می‌آیند و بحث‌کردن با آنها گسـتره دید آدم را وسیع‌تر می‌کند. از سوی دیگر هم به معنای فیلم و سینما از دید کشورهای مختلف می‌توان پی برد و این هم تجربه منحصربه‌فردی‌است.

این روزها مشغول چه کاری هستید؟

مهرماه سال گذشته فیلمنامه‌ام با عنوان «شیفت شب» پروانه سـاخت گرفت. حدود هفت، هشت‌ماه هم «شیفت شب» را همراه علی اصغری، نویسنده تقدیرشده فیلمنامه «دهلیز»، بازنویسی کردیم. حالا خوشبختانه کارم به مرحله پیش تولید رسیده است و مشغول آن هستم. ضمنا در فیلم آقای علی جلیلوند همراه امیـر آقایی بازی کرده‌ام. ضمن اینکه از دو، سه‌ماه پیش فیلمساز تاجیک، نوسیر سعیدف، بـه ایران آمد و قـرار بود در فیلمش بازی کنم که به علت همزمانی با فیلم آقای جلیلوند و داوری جشنواره ادینبورو در لحظات آخر انصراف دادم.

شـما که به فوتبال علاقه‌مند و پیگیرش هستید، نظرتان درباره نخسـتین بازی جام‌جهانی ۲۰۱۴ برزیل چیست؟

از بازی جذاب برزیل و کرواسـی اینطور متوجه شـدم کـه در روزهای آینده شـاهد جام‌جهانـی هیجان‌انگیز و غیرقابل‌پیش‌بینی‌ای خواهیم‌بود.

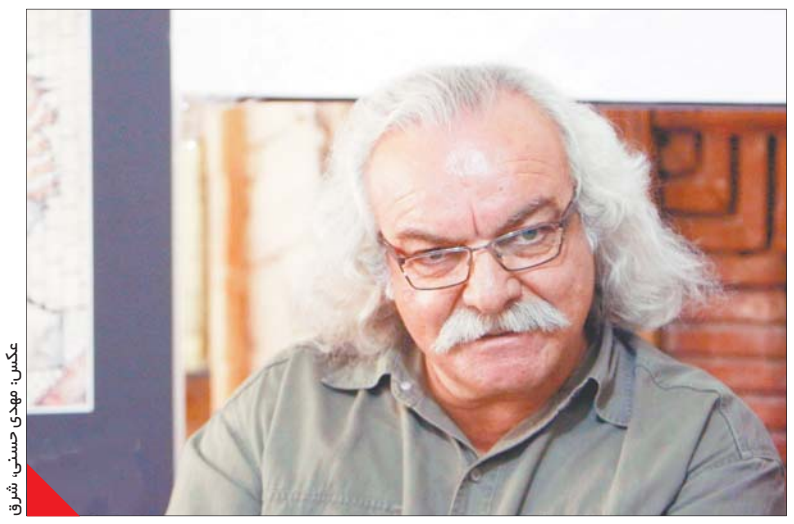

عکس: مهدی حسنی، شرق

فصل مشترک فرهنگ ملل

باز هم برای «ری را» نامه‌ای بنویس

شاهرخ تویسرکانی

تاریخ و تجربه نشان داده است که تعامل معرفتی میان ملت‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، همواره در مقام فصلی مشـترک، توانسته است سـوءتفاهم‌ها و عدم درک درسـت گفت‌وگوها -میان صاحبـان اراده- را از بیـن بـرده و در نهایت راهگشـا و مفید و موثر پا به میدان تقدیر بگذارد. بدهِبستان اندیشه، به‌ویژه در حوزه ادبیات و شـعر، خود سرآغاز این همگرایی به شـمار می‌رود و جهان ترجمه، در واقع طلایه‌دار این همگرایی محسوب می‌شود. از ترجمان کلام خیام به زبان‌های اروپایی تا امروز، درک ملت‌ها از این طریق به سرمنزل اعتماد رسیده است. در ادامه راه ترجمه آثار ادبی، امروزه خبرها حاکی از آن اسـت که مردم منطقه و مغرب‌زمین از شعر مدرن ما استقبال کرده و فصلی تازه آغاز شـده اسـت. نمونه این پیوندهای معرفتی، ترجمه شعر سیدعلی صالحی است، که گاه نشان می‌دهد، می‌شود از طریق کلمه به صلح رسید.

در دهه ۷۰ شمسـی اخباری می‌رسـید که نشان می‌داد شـعر این شاعر آشـنای مردم، در رسانه‌های جهان مورد اسـتقبال قـرار گرفته، امـا از دهه ۸۰ شمسـی به این‌سـو، نوبت نشـر مجموعه شعرهای صالحـی در زبان‌های دیگر رسـید، از جمله چاپ و تجدیدچاپ دو دفتر شعر ایشـان به زبان کردی در اقلیم کردستان عراق، انعکاس شعر صالحی در مجله عربی «الزمان»، اهدای جایزه اتحادیه نویسـندگان با مرکزیت «دارالقصه بغدادیه» در سال ۱۳۸۲ و انعکاس شـعر صالحی در زبان سوئدی و در رسانه دانشگاهی شهر بروس سوئد و سپس وسعت‌گرفتن این فصل... تا سـال ۱۳۹۲ شمسـی که مجموعه و گزینه‌ای از شـعرهای ایـن همکار مـا در مجله دنیای سـخن، با عنـوان «دارم در ترانه‌ای مبهم زاده می‌شـوم» در آلمان به زبان آلمانی و از سوی انتشارات آلمانی‌زبان «سابجکت» منتشر شد و مورد استقبال آلمانی‌زبان‌ها قـرار گرفت. بعـد از آن یکی از شـعرهای مجموعه «نامه‌ها» -همان نخستین شعر- «حال همه ما خوب اسـت، اما تو بـاور نکن» به فرانسـه ترجمه و جالب اینجاسـت که در کتاب دانشـگاهی «روش‌شناسی علوم انسانی» مندرج شـد، تا علاقه‌مندان به ادبیات جهانی ما با روش و شـیوه و سـاختار شعر در زبان فارسـی آشنا شوند. گفتنی است این منبع، به‌عنوان ماخذی آکادمیک تدریس می‌شود.

در پی این موفقیت جهانی و کسـب افتخار برای مردم و سـرزمین بزرگ ایران، باخبر شـدیم که در لنـدن نیز چند مترجم درصـدد ترجمه گزینه‌ای از شـعرهای صالحی هستند، همچنین به‌گفته اسدالله امرایـی، مترجـم سرشـناس ایرانی، چندین شـعر از صالحی انتخاب شـده تا در کتب درسـی (سطح دبیرستان) در لندن منتشر شود.

آخرین خبر از فصل ترجمه‌های سیدعلی صالحی، نشریه معتبر و پرتیراژ «زبان و ادبیات» در ترکیه است (تیراژ یک‌میلیون نسـخه) که بهار امسال به انعکاس شعر صالحی به زبان ترکی استانبولی مبادرت ورزید. در مقدمه سردبیر این ویژه‌نامه (برای صالحی) آمده اسـت که سـیدعلی صالحی یکی از سرشناس‌ترین شاعران ایران است که تاثیر بسزایی بر هم نسل‌های خود و جوان‌ترها داشته است.

بـاری با آوردن این مقدمـه، قصدم این بود که با چنیـن چکامه‌ای، بتوانم بـه تعامل فرهنگی ملت‌ها اشـاره کنم. این تعامل، البته که سـابقه و حضوری تاریخی دارد و دیگر ملل همواره بر اقتدار و خلاقیت ادبی این مردم بزرگ صحه گذاشته، تاثیر پذیرفته و از سر اعتمادی تاریخی، به ستایش ادبیات، مخصوصا و به‌ویژه شعر پارسی برخاسته‌اند. یکی از آشناترین و معروف‌ترین این پیوندها، استقبال مردم مغرب‌زمین و انگلیسی‌زبان از رباعیات خیام (ترجمه فیتزجرالد) اسـت و باید یادآوری کنم که «گوته» بزرگ شاعر و فیلسوف آلمانی چه استقبالی از شعر سعدی و حافظ کرده بود، تا آنجا که سـعی کرد با زبان پارسی کاملا آشـنا شـود و مژده معاصر ما، پذیرش و اسـتقبال خارق‌العاده از شـعر مولانای ایرانی فارسـی‌زبان در آمریکاسـت که به یکـی از پرفروش‌ترین کتاب‌های شعر در آمریکا بدل شده است و آخرین پیوند، یعنی تازه‌ترین تعامل متقابل، واکنش شاعر معاصر آلمان، آقای گریت ووسـتمان است که بعد از مطالعه دفتر سیدعلی صالحی (به زبان آلمانی) شعری برای شاعر محبوب ما سـروده است، که در پی ترجمه این شعر را - با ترجمه درخشـان محمود حسینی‌زاد- با هم می‌خوانیم. این شـعر سـتایش‌برانگیز در مجموعه شعری از گریت ووستمان منعکس شده است:

نامه‌ها

از: گریت ووستمان (آلمان)
برای: سیدعلی صالحی (ایران)
باز هم برای «ری را» نامه‌ای بنویس،
مثل پرنده‌ای که خود در قفس است
اما برای کبوتران آزاد
از پرواز می‌گوید!
باز هم برای «ری را» نامه‌ای بنویس،
و صبر کن تا همه
با زمزمه ترانه‌هایت
هَم‌آواز شوند.
باز هم برای «ری را» نامه‌ای بنویس،
بنویس، بارها بنویس
با دقت تای‌شان بزن،
مراقب باش
مثل مژه‌هایت،
صبح به صبح
از لای میله‌ها رو به پرنده‌ها بگیر
آنها ترانه‌های تو را از بَر خواهند خواند:
ری را... ری رای گرامی!
ما اگرچه پراکنده‌ایم
اما تنها برای تو می‌خوانیم!

***

شایسته است یادآوری کنم که گریت ووستمان، اگرچـه اهل آلمـان و مغرب‌زمین اسـت، اما به‌طرز خارق‌العاده‌ای با شـعر مشرقی صالحی ارتباط برقرار کرده اسـت. او که عمیقا با شـعر صالحی آشناست، با خلاقیت و نگاهی کاملا شـرقی، به چنین شعری رسـیده است و از سوی دیگر باید به مترجمان شعر صالحی به آلمانی دسـت‌مریزاد نثار کرد که حتما از عهده کار برآمده‌اند، وگرنه چگونه ووسـتمان شاعر می‌توانسـت چنین پیوندی با روح شعر برقرار کند، متاثر شود و خود برای شاعر شرقی ما شعر بسراید.

آلمانی‌ها صاحب فرهنگ و تمدنی خارق‌العاده‌اند، در فرهنگ و زبان آلمانی فلاسـفه و موسـیقیدانان تاثیرگذاری - طی سه قرن اخیر - پا به عرصه حیات گذاشتند؛ فردریک ویلهلم نیچه و بتهوون نمایندگان ایـن فرهنگنـد، از گوته تا گونتر گراس (نویسـنده، شاعر و نقاش، برنده نوبل ادبی)، اروپا یعنی محوریت تمدن آلمان. آلمانی‌ها طی سده اخیر روابط عادلانه و درست و روشنی با ملت و جامعه ما، به ویژه در حوزه فرهنگ داشـته‌اند. آلمان در طـول تاریخ به عکس پرتغال یا انگلیس و فرانسـه، هرگز استعمارگر نبوده اسـت. به هر انجام قصد عبور از چارچوب بحث شعر ندارم، اما استقبال گریت ووستمان از شعر سیدعلی صالحی، مرا به یاد استقبال گوته بزرگ از شعر حافظ بی‌همتـا می‌انـدازد. امیدوارم این صلـح و مراوده و معرفـت بینابینی ملت‌هـا و تمدن‌هـا و فرهنگ‌ها همچنان راهگشای دوستی‌ها و سعادت بشری باشد. اعتراف کنم؛ نمی‌توانم از تاثیر شعر گریت ووستمان بر خودم نیز بگذرم، عجب تصویر پرمعنایی ارایه داده است، پیام کلی شعر به‌شدت عاطفی و انسانی است:

می‌گوید پرنده‌ای که خود با آنکه در قفس است، اما بـرای آزادی دیگرپرنده‌ها آواز می‌خواند! تمثیلی خارق‌العاده از موقعیت جهان معاصر و انسان جویای استقلال و آزادی است.

چهره روز

دانیل دی‌لوییس لقب «سر» گرفت

تقدیر بریتانیایی از «آنجلینا جولی»

● **بهزاد وفاخواه:** سـتاره هالیوود و سفیر سازمان‌ملل «آنجلینا جولی» در روز تولد ملکه الیزابت نشـان «دیم dame» را از او گرفت. لقب دیم معادل زنانه لقب سـر است و بالاترین لقبی اسـت که از سوی ملکه بریتانیا می‌توانـد به زنی تعلق گیرد. اما چون جولی شـهروند بریتانیا و هیچ‌یک از کشورهای مشترک‌المنافع نیست نمی‌توانـد لقب «دیـم Dame» را در ابتـدای نامش بیـاورد. آنجلینا جولی به‌همراه براد پیت، همسـرش و ویلیام هیگ، وزیر امورخارجه بریتانیا موسسان کمپین جلوگیری از خشونت جنسی هستند و جولی به‌خاطر خدماتش به سیاست خارجی بریتانیا و کمپینش برای متوقف‌کردن خشونت جنسی در مناطق جنگی نامزد دریافـت این افتخـار بود. جولی که همچنین سـفیر سـازمان ملل در امور مربوط به پناهندگان است، بعد از دریافت جایزه گفت: «رسیدن به این افتخار به‌خاطر مسـایل مربوط به سیاسـت خارجی بسـیار برای من ارزشمند است و این همان چیزی است که ارزش داشته تا زندگی‌ام را برایش وقف کنم. کارکردن در این کمپین و بودن با نجات‌یافتگان از تجاوز جنسی به خودی‌خود یک افتخار است. می‌دانم که رسیدن به این اهداف یک عمر کار می‌برد و من آماده‌ام تا همه عمرم را تقدیم این هدف کنم.» ویلیـام هیگ در واکنش گفت: «کارکردن با او لذت‌بخش اسـت» و «تحسـین من نسبت به او در دوسال اخیر بیشتر و بیشتر شده است.» نوجوان بریتانیایی ۱۹سـاله قربانی سرطان «استیفن سـاتن» تقدیرشده دیگر این شـب بود. سـاتن قبل از مرگـش در ۱۴می چهارمیلیـون پوند برای مبارزه با سـرطان جمع‌آوری کـرد و وصیت کرده بود مراسـم خاکسـپاری‌اش هم به جمع‌آوری پول برای مبارزه با سـرطان در کودکان اختصاص یابد. ساتن لقب عضو رتبه امپراتوری بریتانیا را پیش از مرگش دریافت و آن را «محشر» توصیف کرده بود. «مگی اسـمیت» ۷۹ساله که به‌خاطر حضورش در مجموعـه فیلم‌های هری پاتر او را می‌شناسـیم، لقب دیم و دانیل دی‌لوییس بازیگر برجسته و فاتح شب‌های اسکار لقب سر را گرفتند. دانیل دی‌لوییس در اقتباس تلویزیونی بی‌بی‌سـی از رمان «هیـلاری منتل» دیگر تقدیرشده این شب نقش ایفا کرده بود. منتل نویسنده بریتانیایی ۶۱ساله که لقب دیم گرفت پس از دریافت جایزه گفت: «این جایزه مرتبط با فعالیت‌هایی است که به گذشته مربوط می‌شود اما برای من می‌تواند تشویقی باشـد برای آینده.» هرسال ده‌هانفر به پیشنهاد دولت و مردم برای این القاب نامزد می‌شوند که بیشتر این افراد معروف نیسـتند. افراد تقدیرشده دوبار در سال، یک‌بار در شـب سال‌نو و یک‌بار در روز تولد ملکه در ماه ژوئن معرفی‌می‌شوند.

زیر آسمان فیروزه ای

عموزاده خلیلی رییس هیات‌مدیره انجمن نویسندگان کودک و نوجوان شد

● **شـرق:** اعضای جدیـد هفدهمین مجمع‌عمومی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان مشخص شدند. فریدون عموزاده‌خلیلی بار دیگر به انجمن برگشت و با کسب بالاترین رای ریاست هیات‌مدیره این نهاد صنفی را برعهده گرفت. این انتخابات که عصر روز پنجشنبه، ۲۲ خـرداد، در محل اجتماعات انجمن برگزار شـد، اعضـای جدیـد هفدهمین مجمع‌عمومـی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، با حضور حداکثر اعضا انتخاب شدند. در این مراسم، ۱۱نفر از اعضای پیشین انجمن بـرای راهیابی به ترکیب هیات‌مدیره کاندیدا شـدند که پس از رای‌گیری فریدون عموزاده‌خلیلی با کسـب ۱۰۷رای، محمود برآبادی با کسب ۹۳رای، جعفر توزنده‌جانی با کسب ۹۲رای، معصومه انصاریان با کسـب ۸۸رای، حدیث لزرغلامی با کسب ۷۱رای، جمال‌الدیـن اکرمـی با کسـب ۷۱رای و حسـین شیخ‌الاسلامی با کسب ۷۱رای به‌عنوان هیات‌مدیره فعالیت خود را شـروع کردند. نوید سـیدعلی‌اکبر با کسـب ۴۸رای به‌عنوان عضو اول علی‌البدل، عزت‌الله الوندی با کسـب ۴۶رای به‌عنوان نفر دوم علی‌البدل و لالـه جعفری با کسـب ۳۶رای به‌عنوان نفر سـوم علی‌البدل برگزیده شـدند. در این انتخابات مصطفی خرامـان و نلی محجوب هرکدام با کسـب ۸۹رای و مهدی طهوری با ۷۳رای توانستند به‌عنوان بازرسان انجمن انتخاب شوند. مهدی رجبی با کسب ۴۶رای و منیژه اسلامی با کسب ۳۶رای به‌عنوان اعضای اول و دوم کمیته بازرسی این انجمن آغازبه‌کار کردند.

قابل توجه مودیان محترم مالیاتی: آیا می دانید در خرداد ماه سالجاری می توانید اظهارنامه مالیاتی خود را به صورت الکترونیکی از طریق سامانه www.TAX.gov.ir ارائه نمایید؟
سازمان امور مالیاتی کشور
۱۸۲۲ مرکز ارتباط مردمی سازمان امور مالیاتی کشور
سامانه پاسخگویی فنی: ۳۵۰۸۷
روابط عمومی سازمان امور مالیاتی کشور
م الف ۳۱۴۱۱